



خطرپذیری در امر به معروف ونهی از منکر

شبهه: از شرایط ما به معروف و نهی از منکر، نداشتن خطر جانی یا مالی است. چگونه امام حسین(ع) برای این فریضه، جان خود را به خطر انداخت؟

پاسخ: امر به معروف و نهی از منکر یکی از اصول عملی اسلام و از مهم‌ترین و عالی‌ترین واجبات اسلامی است. درباره عظمت این دو وظیفه مهم، به تعبیری رساتر و کامل‌تر از آنچه در قرآن کریم و کلمات اهل‌بیت و امامان و معصوم(ع) آمده است، دست نمی‌یایم.

قرآن می‌فرماید: «کنتم خیر امر خرجت للئاس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله»؛ شما مسلمانان بهترین امتی هستید (یا بودید) که خدا برای مردم جهان نمایان کرد، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و ایمان به خدا دارید.»

پیوضای بکتایرستان حضرت علی(ع) می‌فرماید: «و ما أعمال البِرِّ کُلُّها و الجهاد فی سبیل الله عند الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر لا کفنه فی بحر لیث»؛ تمام کارهای نیک و (حتی) جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر، همچون آب دهان در برابر دریای پهناور است. حضرت باقر(ع) فرمود: «ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر سبیل الانبیاء و منهاج الصلحاء فریضه عظیمه بها تقام الفرائض و…»؛ امر به معروف و نهی از منکر، روش پیامبران و شیوه صالحان و فریضه بزرگ الهی است، که سایر واجبات به وسیله آن بر پا می‌شوند.»^(۱) همان گونه که سایر واجبات اسلامی، با وجود شرایطی بر انسان واجب می‌شوند، وجوب امر به معروف و نهی از منکر نیز شرایطی دارد. امر به معروف و نهی از منکر با وجود چهار شرط بر انسان واجب می‌شود: (الف) علم و آگاهی به معروف و منکر.

(ب) احتمال اثر کردن امر یا نهی.

(ج) اصرار داشتن مرتکب معصیت بر تکرار و استمرار گناه.

(د) ضرر و مفسده‌ای متوجه مال، آبرو و جان امر و ناهی و یا یکی از مؤمنان نشود.^(۲)

امام خمینی(ره) می‌فرماید: «اگر معروف و منکر از موضوعاتی باشد که از نظر اسلام بسیار مهم است و امر به معروف و نهی از منکر در چنین موضوعی متوقف بر بذل جان باشد، بذل جان واجب است.»

فقه‌ها در توضیح شرط چهار (عدم ضرر و مفسده) می‌فرمایند: واجبات و منهیت‌های الهی از نظر درجه‌اهمیت یکسان نیستند. بعضی از معروف‌ها و منکرها از نظر شارع مقدس اسلام به اندازه‌ای با اهمیت است که برای حفظ آن واجب، یا نهی از آن منکر، باید بذل جان کرد، ولی در برخی موارد حفظ جان بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر مقدم است. اینکه در کدام مورد امر به معروف و نهی از منکر باید تا حد بذل جان پیش رفت و در کدام مورد باید حفظ مال، آبرو، و جان را مقدم داشت، بستگی به موضوع امر به معروف و نهی از منکر دارد. اگر موضوع از احکام جزئی و در سطح محدود، باشد، حفظ مال، آبرو و جان مقدم است اما اگر موضوع در درجه بالای اهمیت است باید امر به معروف و نهی از منکر کرد، گرچه انسان در این راه کشته شود.

شهید مطهری می‌فرماید: ارزش امر به معروف و نهی از منکر بالاتر از اینها است، البته با توجه به موردش. ببین امر به معروف و نهی از منکر را برای چه می‌خواهی کنی؟ در چه موضوعی می‌خواهی امر به معروف و نهی از منکر کنی؟ یک وقت موضوع کوچکی است، مثلا کسی کوچه را کثیف می‌کند، پوشت خربزه را می‌اندازد در کوچه، شما اینجا باید نهی از منکر کنید، حال اگر بباید اگر او را نهی کنید، یک فحش ناموسی به شما می‌دهد، در این صورت این کار این‌قدر ارزش ندارد که شما یک فحش ناموسی بشنوید.

یک وقت هست موضوعی است که اسلام برای آن اهمیتی بالاتر از جان و مال و حیثیت انسان قائل است. می‌بینید قرآن به خطر افتاده است، اصول قرآنی به خطر افتاده است، آیا اینجا می‌گوی: امر به معروف نکن، نهی از منکر نکن، که این‌اگر را بگویم، جانم، آبرویم، در خطر است؟ اجتماع نمی‌پسندد، و…»

شهید مطهری با نقل این مطالب، آن را به شدت رد می‌کند.^(۳)

امام خمینی(ره) می‌فرماید: «اگر معروف و منکر از موضوعاتی باشد که از نظر اسلام بسیار مهم است و امر به معروف و نهی از منکر در چنین موضوعی متوقف بر بذل جان باشد، بذل جان واجب است.»^(۴) امام حسین(ع) نیز در چنین موقعیتی بودند و «معروف» اصل اسلام و سنت پیامبر بود که در حال از بین رفتن یا تحریف بود.

اینکه در کدام مورد امر به معروف و نهی از منکر باید تا حد بذل جان بییش رفت و در کدام مورد باید حفظ مال، آبرو، و جان را مقدم داشت، بستگی به موضوع امر به معروف و نهی از منکر دارد. اگر موضوع از احکام جزئی و در سطح محدود باشد حفظ مال، آبرو و جان مقدم است اما اگر موضوع در درجه بالای اهمیت است باید امر به معروف و نهی از منکر کرد، گرچه انسان در این راه کشته شود.

حضرت اباعبدالله الحسین(ع) دیدند اگر در آن برهه از زمان و در آن اوضاع خاصی که بر جامعه اسلامی حاکم بود، امر به معروف و نهی از منکر نکند، اصل اسلام در خطر است و فاتحه اسلام خوانده می‌شود؛ نیز زحمانی که جد بزرگوارش برای اسلام کشیده است و جانفشانی شهیدانی که خون‌شان را در راه اسلام نثار کردند، در معرض بی‌اثر شدن است. از این‌رو بر خود لازم دانست که قیام کند، گرچه جان خود به بستانگن را در این راه فدا کند.

یک روز حرمش از حرکت آدم حسین(ع) از مدینه به طرف مکه مروان بن حکم حضرت را در کوچه دید و گفت: یا اباعبدالله، نه تو را نصیحت می‌کنم به اینکه با یزید بیعت کنی که خیر دین و دنیایت در بیعت با یزید است. حضرت در پاسخ فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون و علی الأسلام السلام اذا بلیت الأمة بأمر مثل یزید، وقتی فردی مانند یزید حاکم تمام بلاد باشد فاتحه اسلام خوانده است.»

بنابراین معلوم است که در آن زمان و موقعیت، اساس اسلام در خطر بود. حضرت در جای دیگر فرمود: «لا ترون أنَّ الحقَّ لا یُعملُ به و أنَّ الباطلَ لا یتناهی عنه، لیرفع المؤمن فی لقاء الله محقا؛ آیا نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود؟ آیا نمی‌بینید قوانین الهی پایمال می‌شود؟ آیا نمی‌بینید این همه مفاسد پیدا شده و احدی نهی نمی‌کند؟ در چنین اوضاعی، مؤمن باید از جان خود بگذرد و لقای پروردگار را در نظر بگیرد.»^(۵)

پی‌نوشت‌ها:

۱. آل عمران آیه ۱۰۹. ۲. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره۳، ۳۷۴. ۳. الکافی: ج ۵ ص ۵۶. ۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۳۹۵. ۵. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷ ص ۲۶۷. ۶. امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۵ ص ۴۷۲. ۷. انصار الشیعه، ج ۲ ص ۸۰۲. بخارالأنوار، ج ۴۲ ص ۱۹۲.

مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی

جوانی دوره‌ای از زندگی انسان است که بسیاری آن را ناظر به پس از بلوغ یعنی حدود پانزده تا سسی سالگی می‌دانند؛ هر چند که برخی آن را تا میانسالی یعنی چهل سالگی که بلوغ کامل انسان است، گسترش می‌دهند.

امام صادق(ع) می‌فرماید: إذا زاد الرَّجُلُ عَلَی الثَّلَاثَینَ فَهُوَ کَهِلٌ وإذا زادَ عَلَی الارْبَعمِینَ فَهُوَ شَیْخٌ؛ هنگامی که سن مرد از سی سال گذشت، میانسالی است و وقتی که از چهل سال گذشت، پیری است. (بخارالأنوار، ج ۵۵ ص ۲۵۳)
مفهوم این سخن آن است که دوران جوانی با بلوغ، یعنی حدود پانزده‌سالگی آغاز و تا سی سالگی ادامه دارد.

البته واژه «جوان» در زبان فارسی بیانگر جوانه زدن جو بلکه هر بزر و ظهوری است که در دانه و شاخه اتفاق می‌افتد؛ هر چند که در فرهنگ فارسی امروز ناظر به همان دوره سنی پیش گفته است. همچنین به نظر می‌رسد که واژه فارسی «ژنا»، که بیانگر رشد جسمی و جنسی و عقلی است برای بیان مفهوم جوانی صحیح‌تر است. در فرهنگ عربی، واژگانی برای بیان این دوره سنی است که مهم‌ترین آنها، واژه «فتی» (انبیاء، آیه ۶۰؛ یوسف، آیه ۶۲؛ کهف، آیه ۶۰) از ریشه «فتو» به معنای شادابی و طراوت، و دیگری «شباب» از ریشه «شَبَّ» به معنای شکوفایی و برخورداری از حرارت است. البته گاه واژه «غلام»(صافات، آیه ۱۰۱؛ طور، آیه ۲۴) برای این دوره به کار می‌رود که به نظر می‌رسد که دوره «جوانی» یعنی میانه هفت تا چهارده ساله باشد؛ زیرا پیش از آن، دوره کودکی و طفولیت است.

دوره جوانی دارای ویژگی‌هایی است که توجه به آن می‌تواند در تعامل با جوانان بسیار مفید و سازنده باشد.

بر اساس تفاسیر معصومان(ع)، از آیه ۲۰ سوره حدید، اگر دوره طفولیت همسرا با «لعب» و دوره نوجوانی همراه با «بُهْوَ» است، دوره جوانی همراه با «بَینَت» است؛ چنان‌که میانسالن گرایش به «تکاثُر در اموال و اولاد»؛ «کُثْمالان» به «فاخر» دارند.

ویژگی‌ها و صفات دوره جوانی

قرآن مراحل زندگی را به سه دوره اصلی: ضعف، قوه و ضعف پیری تقسیم کرده و می‌فرماید: خدا، همان کسی است که شما را آفرید، در حالی که ناتوان بودید. اینک، پس از ناتوانی قوت بخشید و سپس، بعد از توانمندی، ناتوانی و پیری قرار داد. او هر چه بخواهد، می‌آفریند و هم اوست دانای توانا. (روم، آیه ۵۴)

این دوران‌های سه‌گانه در جایی دیگر چنین تعبیر می‌شود: ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِنَبْلُؤًا أَشَدَّکُمْ ثُمَّ لِنَکُونُوا شُصُوعًا؛ سپس شما را به صورت نوزادی از شکم مادر خارج می‌کند تا به اوج نیرومندی خود برسید، پس آنگاه تا پیر و فروت شوید.(غافر، آیه ۶۷) در این آیات دوره میانی میسان طفولیت و شیخوخت، همان دوره قوت و شدت است که می‌توان از آن به نوعی دوران جوانی یاد کرد. بنابراین، ویژگی این دوره همان دوران قوت و کمال نیرومندی است. لذا تا هر زمان که توانمندی انسان تداوم داشته باشد، جوان خواهد بود.

از آنجا که در دوره جوانی همه قوت و نشاط و طراوت و شادابی و بشاشتیت و زینت و زیبایی به اوج خود می‌رسد، جنبه‌های شهوانی نیز در شدت و قوت است؛ از همین‌رو گرایش به امور جنسی در این دوره شدید است که باید مهار و مدیریت شود تا

امام صادق(ع) از شخصی به نام سلیمان بن جعفر پرسید که «فتی» نزد شما کیست؟ گفت: ما به جوان، «فتی» می‌گوییم. امام صادق(ع) فرمود: مگر نمی‌دانی که اصحاب کهف، همگی میانسال بودند، اما خداوند به سبب ایمانشان، آنان را «فتیه» (جوان) نامید؟ ای سلیمان! هر که به خدا ایمان آورد و تقوا بیشت کند، جوان حقیقی و واقعی است.»

به فجور و دریدگی نسبت به سنت‌ها و قوانین الهی و گناه نینجامد.(یوسف، آیات ۲۳ تا ۲۴ نور، آیه ۲۳)
دوره جوانی زمان گرایش شخص به خودآرایی و زینت در مجال و لباس(حدید، آیه ۲۰؛ المیزان، ج ۱۹ ص ۱۹۶)، شجاعت و بی‌باکی و پیری و مصلحت‌اندیشی(یونس، آیه ۸۳؛ کهف، آیات ۱۰ و ۱۶؛ قصص، آیات ۱۴ و ۱۵)، قدرت جسمانی و توان بدنی(کهف، آیه ۷۷؛ حج، آیه ۵۰ غافر، آیه ۶۷) و مانند آن است.

البته اگر دوره نوجوانی که دوره «بُهوَگرای» است(حدید، آیه ۲۰؛ المیزان، ج ۱۹ ص ۱۹۶) را نیز مد نظر قرار دهیم، شاید جوان در آغازین دوره جوانی گرفتار بُهوَگرای نیز می‌شود.

ارتباط تنگاتنگی میان تن و روان یعنی جسم و نفس است. بنابراین، ممکن است که جوانی به اسباب روانی و نفسانی، این صفات را تا زمان شیخوخت نیز حفظ کند تا جایی که برخی بر این باورند که «فتی» در حضرت ابراهیم(ع) ناظر به آن حالات است(انبیاء، آیه ۶۰)؛ زیرا ایشان در دوره پیامبری بیش از چهل سال سن داشتند؛ البته با توجه به نکته پیش گفته که عمرها در گذشته طولانی و جوانی نیز طولانی بوده، اطلاق فتی (جوان) به آن حضرت ناظر به همان اصطلاح حقیقی است.

البته شکی نیست که امور معنوی از جمله نور ایمان می‌تواند رمز تداوم جوانی انسان باشد و شخص همچنان در سنین میانسالی و کهنسالی دارای قوت و نشاط و شادابی و شکوفایی و سیه‌ای اسلام برای امیرمؤمنان(ع) در تبیین اوصاف شخص با ایمان می‌فرماید: ثَرَاءٌ یُعِیدَا کَسَلَهُ دَالِمًا نَشَاطُهُ؛ او (مؤمن) را چنان می‌بینی که کسالت از وی دور و نشاط او همیشگی است.(غیر الحکم، ج ۲۶۷ ص ۴۶۲)

روزی امام صادق(ع) از شخصی به نام سلیمان بن جعفر پرسید که «فتی» نزد شما کیست؟ گفت: ما به جوان، «فتی» می‌گوییم. امام صادق(ع) فرمود: اما عَلِمْتُ أَنَّ أَصْحَابَ الْکَهْفِ کَانُوا کُلُّهُمْ کَهُولًا فَسَمَّاهُمْ اللهُ فَتِیَةً یُیَاسِمُهُمْ؛ یا سلیمان! من آن‌ها پاهل و اَفَتِیَ الْفَتِیَ؛ مگر نمی‌دانی که اصحاب کهف، همگی میانسال بودند، اما خداوند به سبب ایمانشان، آنان را «فتیه» (جوانان) نامید؟ ای سلیمان! هر که به خدا ایمان آورد و تقوا پیشه کند، جوان حقیقی و واقعی است.» (تفسیر العنقا، ج ۲ ص ۲۲۳)

اصولا وقتی به اطراف خویش نگاه کنید می‌توانید شادابی و طراوت و شکوفایی و رشد دائمی را در مؤمنان ببایید که گویی همواره جوان هستند؛ رهبران الهی همچون امام خمینی و امام خاتمه‌ای را می‌توان

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

سیمای جوان و جوانی در آموزه‌های دینی

فرشته محبتی



روزی پیامبر در میان یاران خود نشسته بودند. چشمشان به جوانی چالاک و نیرومند افتاد که از صبحگاهان تلاش می‌کرد. یاران گفتند: وای بر او! چه می‌شدد اگر جوانی و چالاک‌اش در راه خدا بود؟ حضرت فرمودند: چنین نگویید. اگر او برای خود تلاش می‌کند تا از مردم بی‌نیاز شود و نزد آنان دست دراز نکند، در راه خدا کار می‌کند. اگر برای پدر و مادر ناتوان و یا فرزندان ناتوان خویش تلاش می‌کند، تا آنان را بی‌نیاز و زندگی‌شان را اداره کند، کار او در راه خداست، ولی اگر برای ثروت‌اندوزی و فخرفروشی تلاش می‌کند، کار او در راه شیطان است.

چنین یافت؛ زیرا هر چند که آنان در ظاهر در دوره کهنسالی قرار دارند، ولی بر خلاف ظاهر ناتوانی قوای جسمانی، به قوت اندیشه و شادابی جان آنها افزوده می‌شود. از همین رو امام علی(ع) می‌فرماید: إذا شابَ العاقلُ شَبَّ عَقْلُهُ؛ خردمند، چون پیر شود، عقلش جوان می‌گردد.(غیرالحکم، ج ۱۶۹)
از ویژگی‌های جوانان می‌توان به رقت جان ایشان اشاره کرد که قدرت پذیرش آنان را نسبت به حق و حقیقت افزایش می‌دهد و از محافظه‌کاری نادرست پرهیز می‌دهد. پیامبر اکرم(ص) در این باره می‌فرماید: أَوْصِيكُمْ بِالشَّبَّانِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَزْهَقُ أَفْنَدَةً إِنَّ اللَّهَ يَبْغِي بُشِيرًا وَنَذِيرًا فَخَالِفْنِي الشَّبَّانَ وَخَالِفْنِي الشُّيُوعَ؛ شما را نسبت به جوانان به نیکی سفارش می‌کنم؛ چرا که آنان، دل‌های رفیق‌تری دارند. پراستی که خداوند، مرا نوبدبخش و بیم‌دهنده برانگیزد، در آن هنگام،

امام صادق(ع) از شخصی به نام سلیمان بن جعفر پرسید که «فتی» نزد شما کیست؟ گفت: ما به جوان، «فتی» می‌گوییم. امام صادق(ع) فرمود: مگر نمی‌دانی که اصحاب کهف، همگی میانسال بودند، اما خداوند به سبب ایمانشان، آنان را «فتیه» (جوان) نامید؟ ای سلیمان! هر که به خدا ایمان آورد و تقوا بیشت کند، جوان حقیقی و واقعی است.»

جوانان با من همپیمان شدند، در حالی که پیران به مخالفت با من برخاستند.(سفینه البحار، ج ۲ ص ۱۷۶)
اصولا جوانان به سبب همان فطرت الهی خویش در زینت در مجال و لباس(حدید، آیه ۲۰؛ المیزان، ج ۱۹ ص ۱۹۶)، شجاعت و بی‌باکی و پیری و مصلحت‌اندیشی(یونس، آیه ۸۳؛ کهف، آیات ۱۰ و ۱۶؛ قصص، آیات ۱۴ و ۱۵)، قدرت جسمانی و توان بدنی(کهف، آیه ۷۷؛ حج، آیه ۵۰ غافر، آیه ۶۷) و مانند آن است. البته اگر دوره نوجوانی که دوره «بُهوَگرای» است(حدید، آیه ۲۰؛ المیزان، ج ۱۹ ص ۱۹۶) را نیز مد نظر قرار دهیم، شاید جوان در آغازین دوره جوانی گرفتار بُهوَگرای نیز می‌شود. ارتباط تنگاتنگی میان تن و روان یعنی جسم و نفس است. بنابراین، ممکن است که جوانی به اسباب روانی و نفسانی، این صفات را تا زمان شیخوخت نیز حفظ کند تا جایی که برخی بر این باورند که «فتی» در حضرت ابراهیم(ع) ناظر به آن حالات است(انبیاء، آیه ۶۰)؛ زیرا ایشان در دوره پیامبری بیش از چهل سال سن داشتند؛ البته با توجه به نکته پیش گفته که عمرها در گذشته طولانی و جوانی نیز طولانی بوده، اطلاق فتی (جوان) به آن حضرت ناظر به همان اصطلاح حقیقی است. بطوری که گردندگان به حضرت موسی(ع) همین جوانان بودند. پیامبر(ص) نیز ماموریت‌های فتح مکه و حاکمیت را به جوانی ۲۱ ساله به نام عَاقَب بن أُسَید می‌دهد؛ چنان‌که آخرین فرمانده سپاه اسلام برای جنگ با روم نیز جوانی هجده ساله به نام أسامه است. از همه اینها مهم‌تر، پیامبر(ص) خافت و امانت را از سوی خدا به امیرمؤمنان(ع) می‌دهد که جوانی تقریبا ۲۳ ساله است(دانشنامه امیرالمؤمنین: ج ۲ ص ۲۲۷- ۲۵۴)

البته در این انتخاب‌ها همواره آنچه مد نظر است، ارزش‌های اساسی است؛ یعنی همان گونه که خدا در انتخاب لوط به علم و قوت و توانایی علمی و جسمی او اهتمام دارد که فرماندهی نظامی را به او می‌سپارد(بقره، آیه ۲۴۷)، همچنین پیامبر(ص) در انتخاب‌های خویش از میان جوانان به فضائل آنان توجه و اهتمام دارد؛ از همین رو آن حضرت(ص) در پاسخ به اعتراضی کسانی که از انتصاب جوانی ۲۱ ساله به فرمانداری مکه آزرده خاطر شده بودند، ضمن نامه مفصلی نوشت: وَ لَا يَخْتِجُ مَحْتَجَّ مَنكُم فِي مُخَالَفَتِهِ بِصُغَرِ سِنَتِهِ قَلِيلِ الْاَكْبَرُ هُوَ الْاَفْضَلُ لَبَّ الْاَفْضَلُ هُوَ الْاَكْبَرُ؛ و کسی به خاطر کم سنِ او، به مخالفت برخیزد؛ چرا که هر بزرگ‌تری از نظر سنّی، شایسته‌تر

شماره ۲۷ آذر ۱۴۰۴

۲۷ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷- شماره ۳۳-۲۴

پنجشنبه ۲۷ آذر ۱۴۰۴



راهکارهای موفقیت

قال الامام الجواد(ع): «ثَلَاثَ كُنْ فیه لم یندم: ترک العجله، والمشوره، والتوکل علی الله عندالمهم»

امام جواد(ع) فرمود: سه چیز است که هر کس آن را مراعات کند، پشیمان نکردد:

۱- اجتناب از عجله ۲- مشورت کردن ۳- و توکل بر خدا در هنگام تصمیم‌گیری.^(۱)

۱- مستد الامام الجواد(ع)، ص ۲۴۷



توصیف ایمان والای ایرانیان به اسلام

زمانی که پیامبر اکرم(ص) سوره جمعه را تلاوت می‌کرد و به آیه: «و یَیْکُرِیْنا اِزْ اَیْشَانِ که هنوز به آنها نپیوسته‌اند رسید، مردی عرض کرد: ایشان که هنوز به ما نپیوسته‌اند چه کسانی هستند؟ حضرت دستش را روی سر مسلمان نهاد و فرمود: سو گند به آنکه جانم در دست اوست اگر ایمان در ثریا باشد، مردانی از ایشان (اهل فارس) به آن خواهند رسید.»^(۱)

۱- الدر المنثور، سیوطی، ج ۸ ص ۱۵۲



میزان سهم ایرانیان در ایجاد تمدن اسلامی (۴)

پرسش: اقوام مختلف در ایجاد تمدن اسلامی چه نقش و سهمی داشتند، و در این میان نقش و سهم ایرانیان به چه میزان بوده است؟ پاسخ:

در سه بخش قبلی پاسخ به این سؤال به مباحثی همچون: نقش اقوام مختلف در ایجاد تمدن اسلامی، میزان سهم ایرانیان در ایجاد تمدن اسلامی و دلایل میزان سهم و تاثیرگذاری برتر ایرانیان در ایجاد تمدن اسلامی، علم در ایران قبل از اسلام در نگاه مستشرقین، خدمات و ابتکارات ایرانیان به علوم اسلامی، خدمات ایرانیان به علم حدیث و خدمات ایرانیان به علم قرآن و تفسیر پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

خدمات ایرانیان به لغت و ادبیات عرب

لغت و زبان عربی را ایرانیان از روی علاقه‌ای که به قرآن کریم داشتند، احیا کردند. برایش کتاب لغت نوشتند. البته سایر ملل هم نوشتند ولی کتاب‌های درجه اول را ایرانیان نوشتند. صحاح جوهری تالیف محمد ابن اسماعیل نیشابوری یک ایرانی است. کتاب قاموس تالیف فیروزآبادی اهل فارس و ایرانی است.

ابوسعید سیرافی عالم نحوی اهل سیراف استان بوشهر و ایرانی است. سیبویه از نوینین بزرگ ایرانی است. زجاج ایرانی است. ابوعلی فارسی ایرانی است. کسائی ایرانی است. اینها شخصیت‌های بزرگ و درجه اول در زمینه لغت و صرف و نحو ایرانی هستند.

خدمات ایرانان به فلسفه و کلام

فلاسفه درجه اول دنیای اسلام ایرانیان هستند. فارابی ایرانی است. ابوعلی سینا ایرانی است. ابوریحان بیرونی که هنوز می‌گویند قدرتش ناشناخته است، ایرانی است.

شیخ شهاب‌الدین سهروردی ایرانی است. خواجه نصیرالدین طوسی ایرانی است. میرداماد ایرانی است. صدرالمتألهین شیرازی ایرانی است و… اما متکلمین: شهرستانی که کتابش امروز برای اروپایی‌ها مرجع است یک ایرانی است. ابوعبید معروف درجه اول ایرانی است. ابوالهذیل علاف ایرانی است. واصل ابن عطا ایرانی است. حسن بصری ایرانی است. عبدالرحمن ابن احمد ایچی صاحب موافق ایرانی است و…

معرفی بعضی دیگر از دانشندان ایرانی در علوم اسلامی

مورخین: قدیمی‌ترین مورخی که ما داریم محمد ابن اسحاق است. همین که سیره ابن هشام به نام اوست. یعنی ابن هشام راوی است. محمد ابن اسحاق یکی از موالی ایرانی بوده است. بزرگ‌ترین تاریخ دوران اسلام تاریخ طبری است که ایرانی است. مسعودی علم اروپایی‌ها مرجع است یک ایرانی است. ابوعبید معروف درجه اول اهل شهرری و ایرانی است. راغب اصفهانی صاحب کتاب مفردات هم ایرانی است. غزالی طوسی صاحب احیاءالعلوم هم ایرانی است. در نویسندگان به زبان عربی دو نفر به نام عبدالمجید کاتب در دوره اموی‌ها و اوایل عباسی‌ها و یکی هم ابن‌العمید در دوره آل‌بویه که هر دو ایرانی هستند.

درباره علم معانی و بیان و بدیع و علم بلاغت مبتکرش عبدالقاهر جرجانی اهل جرجان و گرگان ایران است. بزرگ‌ترین مؤلفین علم معانی و بیان و بدیع ایرانی‌ها هستند. تفتازانی که کتاب مطول را نوشت ایرانی است. سکاکی که اسمش در علم بلاغت معروف است اهل خوارزم و ایرانی است.

شرف جرجانی اهل گرگان و ایرانی است. در میان فقها چه فقهای اهل تسنن و چه فقهای اهل تشیع باز هم اکثریت و رجال و شخصیت‌ها را ایرانی‌ها تشکیل می‌دهند.

تکنه کلیدی در خدمات اقوام مختلف به ایجاد تمدن اسلامی و برتری ایرانیان این است که آنها در بی مطرح کردن قوم و قبیله خود نبودند و با انگیزه ملی این خدمات را انجام نمی‌دادند، بلکه آنها خودشان را در یک پیکره واحد اسلامی می‌دیدند و می‌خواستند فرهنگ و تمدن اسلامی را به پیش ببرند و اعتلا بخشد.



تأمین آزادی اجتماعی، یکی از اهداف انبیاء

«یکی از مقاصد انبیاء به طور کلی و به طور قطع این است که آزادی اجتماعی را تأمین کنند و با انواع بدنگی‌ها و بردگی‌های اجتماعی و سلب آزادی‌هایی که در اجتماع هست مبارزه کنند. دنیای امروز هم آزادی اجتماعی را یکی از مقصدسات خودش می‌شمارد. اگر مقدمه اعلامیه جهانی بشر را خوانده باشید، این را می‌فهمید در آنجا می‌گوید: علت‌العلل تمام جنگ‌ها، خونریزی‌ها و بدبختی‌ها که در دنیا وجود دارد این است که افراد بشر به آزادی دیگران احترام نمی‌گذارند.»^(۱)

۱- آزادی معنوی، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۱۶

صفحه معارف روز های: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود

تلفن‌های مستقیم: ۰۳۹۴۱۹۹۱ – ۰۳۵۲۰۲۲۲۱

MaarefKayhan@Kayhan.ir